

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض شد که در دلالت جمله «**ما لا یدرک کله لا یتدرک کله**» بر قاعده میسور دو اشکال مهم مطرح شده است، اشکال اول کلام **محقق خراسانی** بود که اشاره کردیم که ایشان فرمودند بین ظهور نهی در تحریم و اطلاق مای موصوله که شامل مستحبات هم می شود تعارض است، ترجیحی بر یک احتمال نیست لذا تساقط می کنند، فقط ممکن است بگوییم قدر متیقن رجحان اتیان بقیه اجزاء است و نه وجوب اتیان پس بر قاعده میسور دلالت نمی کند که قاعده میسور وجوب اتیان بقیه اجزاء است زمانی که یک جزء متعذر شود.

این اشکال را باید مبنائی پاسخ داد قبل از بیان جواب مقدمه کوتاهی اشاره می کنیم.

مقدمه: در مبحث اوامر ما به تفصیل بررسی کرده ایم که دلالت صیغه امر بر وجوب و دلالت صیغه نهی بر تحریم به چه کیفیتی است؟ بسیار ثمره فقهی هم دارد و در همان بحث ثمرات فقهی آن را شمردیم. چهار نظریه در کیفیت دلالت صیغه امر و نهی بر وجوب و تحریم وجود دارد:

نظریه اول: نظر **محقق عراقی** و جمعی دیگر از اصولیین است که می گویند دلالت صیغه امر و نهی بر وجوب و تحریم به اطلاق و مقدمات حکمت است.

نظریه دوم: **محقق نائینی** و دو نفر از اعلام تلامذه ایشان، **محقق خوئی** و **محقق تاهرودی** می گویند دلالت دو صیغه امر و نهی بر وجوب و تحریم به حکم عقل است.

نظریه سوم: نظر **امام خمینی** و شیخنا الاستاد حفظه الله^۲ که می فرمایند دلالت صیغه امر و نهی بر وجوب و تحریم به حکم سیره عقلاست.

نظریه چهارم: نظر مختار ما هست که دلالت دو صیغه امر و نهی بر وجوب و تحریم بالوضع است به حکم تبادل اطردادی. صیغه امر وضع شده است برای نسبت طلبی لزومی، و صیغه نهی وضع شده برای نسبت زجری لزومی که مفصل در بحث اوامر این مباحث بیان شد. بعد از مقدمه

طبق مبنای منتخب که دلالت صیغه نهی بر نسبت زجری لزومی یا تحریم بالوضع است پاسخ اشکال **محقق خراسانی** به روشنی داده می شود. ایشان تعارض درست کردند بین ظهور صیغه نهی در تحریم، ما بقی اجزاء نباید ترک شود و حتما باید اتیان شود که این ظهور مربوط به واجبات است، مای موصوله در «**ما لا یدرک کله**» اطلاق دارد و شامل مستحبات و واجبات است. پاسخ این است که در اصول ثابت شده و خود **محقق خراسانی** هم قبول دارند که اگر تعارض شد بین دو شمول که یکی به اطلاق و مقدمات حکمت بود و شمول دیگری بالوضع بود، شمول بالوضع قرینه بر تصرف در مطلق می شود و دیگر مطلق اطلاق ندارد. یعنی معنا چنین می شود وقتی دلالت صیغه نهی بر تحریم بالوضع بود، یعنی مولا تصریح می کند و دلالت سکوتی نیست مولا می گوید بقیه اجزاء متعذر باید اتیان شود و حق نداری ترک کنی، این معلوم است که مربوط به واجبات است. لذا دلالت وضعی قرینه می شود که مای موصوله مربوط به واجبات است و اطلاق ندارد و ربطی به مستحبات ندارد. لذا طبق مبنای ما اشکال قابل دفع است.

به نظر ما با مبنای اتخاذ شده، اشکال **محقق خراسانی** در دلالت پاسخ داده می شود.

محقق خوئی می خواهند از این اشکال **محقق خراسانی** جواب بدهند یک جوابشان این است که این اشکال به مبنای ما وارد نیست. که خود شما مطالعه کنید^۳. یک اشکال دومی دارند که تسلیم می کنند اشکال **محقق خراسانی** را و می فرمایند بر

۱ - جلسه ۲۲ - مسلسل ۲۳۷ - یکشنبه ۱۴۰۰/۰۸/۲۳

۲ - مقصود آیه الله العظمی وحید خراسانی حفظه الله است.

۳ - مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي) ؛ ج ۱ ؛ ص ۵۵۷: «و فيه أولاً: ما ذكرناه في مباحث الألفاظ من أنّ الوجوب ليس داخلاً في مفهوم الأمر، و لا الحرمة داخلة في مفهوم النهي، فإنّ مفهوم الأمر هو الطلب و الوجوب إنّما هو بحكم العقل، فإنّ العقل بعد صدور الطلب من المولى بحكم بلزوم إطاعة المولى، و يرى العبد مستحقاً للعقاب على ترك ما أمر المولى بفعله و هذا هو معنى الوجوب. و كذا الحرمة إنّما هي بحكم العقل بلزوم الاطاعة و كون العبد مستحقاً للعقاب على فعل ما نهى المولى عنه، فلم يستعمل الأمر في موارد الوجوب و الاستحباب إلّا في معنى واحد، إنّما التفاوت بينهما في ثبوت الترخيص في الترك من قبل المولى و عدمه. فعلى الأول لم يبق مجال لحكم العقل بلزوم الاتيان بالفعل، فكان الفعل راجحاً مع الترخيص في تركه، و هذا هو معنى الاستحباب. و على الثاني بحكم العقل بلزوم الاتيان بالفعل جريا على قانون

فرض اینکه قبول کنیم حدیث به خاطر تعارض دو احتمال مجمل شده باشد، قدر متیقن این حدیث رجحان است، بعد ما می‌گوییم در واجبات به حکم یک دلیل رجحان اتیان تبدیل می‌شود به وجوب اتیان و آن دلیل عدم القول بالفصل است. می‌فرمایند در واجبات اگر جزئی متعذر شد چه کنیم با بقیه اجزاء؟ دو قول بیشتر نداریم، یک قول این است که بقیه اجزاء حرام است و بدعت است اتیان کنید، بقیه اجزاء را نباید اتیان کنید. قول دوم این است که بقیه اجزاء را باید اتیان کنی و حق نداری ترک کنی و اگر ما قدر متیقن را بگیریم و قائل به رجحان اتیان شویم در واجبات، این احداث قول سوم است و احداث قول سوم درست نیست لذا قائل به وجوب می‌شویم.^۴

این مطلب از **محقق خوئی** عجیب است. در سایر موارد در فقه و اصول وقتی که دیگران به عدم القول بالفصل تمسک می‌کنند **محقق خوئی** اشکال می‌کنند و می‌فرمایند عدم القول بالفصل هیچ دلیلی ندارد آن قول به عدم الفصل است که اجماع مرکب درست می‌کند، باید قول به عدم الفصل باشد و اینجا قول به عدم الفصل نیست لذا استدلال به عدم القول بالفصل و بعد نتیجه بگیرند در واجبات رجحان نیست و وجوب اتیان است این قابل قبول نیست و با مبانی ایشان هم سازگار نیست.

اشکال دوم: عمده مطلب **محقق خوئی** در دلالت این روایت این است که می‌فرمایند سند این روایت مشکل دارد ولی در دلالت یک اشکال مهمی است که به خاطر این اشکال ما دلالت حدیث را قاعده میسور قبول نمی‌کنیم و حدیث مجمل است. ما اشکال ایشان را اشاره می‌کنیم و توضیح می‌دهیم که به نظر ما این اشکال وارد نیست. قبل از بیان اشکال به یک مقدمه اشاره می‌کنیم.

مقدمه: اگر مولا به کلی ذو افراد امر کند، اکرم العلماء، اگر یک فرد متعذر شد، عقل حکم می‌کند اتیان سایر افراد لازم است، چون عقل تحلیل می‌کند می‌گوید این دلیل مولا (کلی ذو افراد) منحل است به تعداد افراد، گویا مولا گفته است «**اکرم زید**» **العالم**»، «**اکرم خالد**» و «**اکرم بکر**» اگر اکرام یک فرد و اکرام زید منتفی شد حکم بقیه منتفی نشده است، عقل مستقل حکم می‌کند باید سایر افراد را اکرام کنی. ولی اگر مولا امر کرد به کل ذو اجزاء، به یک مرکب اعتباری و گفت نماز ده جزئی بخوان، اگر یک جزء از بین رفت عقل اینجا ساکت است، می‌گوید من نمی‌دانم آن جزء از بین رفته جزء غیر مقوم است تا بگویم بقیه اجزاء را بیاور یا جزء مقوم تا بگویم بقیه اجزاء را بیاور. لذا در کل ذو اجزاء اگر جزئی متعذر شد عقل نسبت به اتیان بقیه ساکت است ولی در کلی ذو افراد عقل حکم به اتیان بقیه افراد می‌کند.

العبودية، و هذا معنى الوجوب. وكذا الحال في النهي، فإن المستعمل فيه في موارد الحرمة والكراهة شيء واحد إنما تفاوت بينهما في ثبوت الترخيص من قبل المولى على الفعل و عدمه فعلى الأول كان الفعل مكروهاً، و على الثاني حراماً بحكم العقل. فتحصل: أن شمول الموصول للمستحبات لا ينافي ظهور النهي في التحريم، لأن الترخيص بترك المقدور من أجزائها لا ينافي حكم العقل بلزوم الاتيان بالمقدور من أجزاء الواجب بعد عدم ثبوت الترخيص في تركها.

٤ - مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي) ؛ ج ١ ؛ ص ٥٥٨: «و ثانياً: أن رجحان الاتيان بغير المتعذر من أجزاء الواجب يستلزم وجوبه لعدم القول بالفصل، فإن الأمر دائر بين كونه واجباً أو غير مشروع، فرجحانه مستلزم لوجوبه كما هو ظاهر».